

Samanid Strategies Facing the Powers of that Time in the Final Years of Government

*Kourosh Fathi*¹

Received: 2021/01/06 | Accepted: 2021/02/23

(DOI): [10.22034/SKH.2021.10881.1207](https://doi.org/10.22034/SKH.2021.10881.1207)

Original Article

P 63 - 84

Abstract

The Samanids were one of the most important governments in the eastern part of the Islamic world in the fourth century AH. The Samanid government, which initially had strong rule based on geographical, political factors and elements and efficient bureaucracy, weakened and degenerated in the final years of their rule due to the adoption of a brittle and defensive foreign policy.

The purpose of this article is to know the relations of the Samanids with the powers of their time: the Abbasid Caliphate, the Buyid dynasty, the surrounding kings and the Qarakhanids. The Samanids' relations with the surrounding kings (subordinate rulers) were deteriorated due to the structural weakness of the government and their defensive and passive strategy, and these powers interacted with the Samanid rivals, including the Karakhanids and the Buyids, resulting in the decline of the Samanids. The questions this research answers are: what role did the Samanids' defensive strategy play in their decline? Why was the Samanid policy of confrontation against the caliphate ineffective? The research is descriptive-analytical and the findings show that the Samanids with a defensive strategy could not create a proper balance in their relations with their subordinate rulers, claimant commanders and foreign rivals (Qarakhanian and Al-Buwayh). This played a main role in their decline. Also, the Samanids' confrontation with the Abbasid caliphate, which was rooted in rivalry with the Buyids, led rivals to use the caliphate to gain legitimacy.

Keywords: Samanids, Defensive Strategy, Al-Buyid, Abbasid Caliphate, Subordinate rulers.

¹ - Assistant Professor, Department of Social Studies, Farhangian University E-mail: k.fathi@cfu.ac.ir



راهبردهای سامانیان در مواجهه با قدرت‌های زمان در

سال‌های پایانی حکومت

کوروش فتاحی ۱

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22034/SKH.2021.10881.1207

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۰۵

نوع مقاله: پژوهشی

چکیده

ص: ۸۴/۶۳

سامانیان از مهم‌ترین حکومت‌های شرق جهان اسلام در قرن چهارم هجری بودند. حکومت سامانی که در ابتدا با تکیه بر عوامل و عناصر جغرافیایی، سیاسی و دیوانسالاری کارآمد، حاکمیت قوی داشتند، در سال‌های پایانی حاکمیت به دلیل اتخاذ سیاست خارجی متزلزل و تدافعی دچار ضعف و انحطاط شدند.

هدف این مقاله شناخت مناسبات سامانیان با قدرت‌های زمانشان: خلافت عباسی، آل بویه، ملوک اطراف و قراخانیان می‌باشد. روابط سامانیان با ملوک اطراف (حکام تابعه) به سبب ضعف ساختاری حکومت و راهبرد تدافعی و انفعالی آنان بهم خورد و این قدرت‌ها با رقبای سامانیان از جمله قراخانیان و آل بویه تعاملاتی داشتند که نتیجه آن زوال سامانیان بود. سؤالاتی که این پژوهش در پی پاسخ آنست، راهبرد تدافعی سامانیان چه نقشی در زوال آنان داشت؟ سیاست تقابلی سامانیان در برابر خلافت چرا نتیجه بخش نبود؟ تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی بوده و یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که سامانیان با راهبردی تدافعی نتوانستند تعادل مناسبی در روابط خود با ملوک تابعه خود، امرای مدعی و رقبای خارجی (قراخانیان و آل بویه) به وجود آورند این امر در زوال آنان نقش تعیین کننده ای داشت. همچنین تقابل سامانیان با خلافت عباسی که ریشه در رقابت با آل بویه داشت موجب بهره‌گیری رقبا در کسب مشروعیت از خلافت شد.

کلید واژه: سامانیان، راهبرد تدافعی، آل بویه، خلافت عباسی، ملوک تابعه.

۱ استادیار گروه مطالعات اجتماعی دانشگاه فرهنگیان پست الکترونیک: k.fathi@cfu.ac.ir



مقدمه

یکی از راه‌های شناخت علل برآمدن و سقوط حکومت‌ها، آگاهی از مناسبات میان قدرت-های آن زمان است. حکومت سامانی اگرچه در ابتدا با تکیه بر عوامل و عناصر جغرافیایی، سیاسی و نظامی توانستند پس از تثبیت موقعیت و با تأسیس یک دیوانسالاری کارآمد، وارد عرصه مناسبات خارجی شوند، اما در سال‌های پایانی حاکمیت به دلیل اتخاذ سیاست خارجی متزلزل و برهم‌خوردن تعادل داخلی دچار ضعف و انحطاط شدند. هدف این مقاله شناخت مناسبات میان قدرت‌های ایران در سال‌های پایانی حکومت سامانیان (۳۶۶ق-۳۸۹ق) می-باشد. در تحلیل مناسبات این دوره باید تمایز قائل شویم. بدین ترتیب که اگر ما در سیاست خارجی سه رویکرد: بازدارندگی، تدافعی و تهاجمی (مداخله‌گرانه) قائل باشیم، در اواخر حکومت سامانیان اصل مناسبات، تدافعی و با هدف بازدارندگی بود. این امر یکی از دلایل اصلی سقوط سامانیان بود. زیرا راهبرد بازدارندگی و تدافعی سامانیان موجب ریزش نیروهای وفادار حکومت و تحریک رقبا علیه آنان شد. هم‌چنین سامانیان در اواخر حکومت فاقد ابزارهای لازم برای پیشبرد راهبرد تدافعی و بازدارندگی بودند. ارتش وفادار، قدرت اقتصادی، حلقه درونی قدرت منسجم و همراهی گروه‌های اعمال‌کننده قدرت، لوازم مهم برای اتخاذ راهبرد دفاعی و یا بازدارنده بود که سامانیان بنا به دلایلی از آن بهره‌ای نداشتند.

سامانیان در سه دهه پایانی حاکمیتشان بنا به دلایلی دچار ضعف ساختاری شدند و این امر در شیوه روابط آنها با قدرت‌های زمان تأثیر قطعی داشت. به حکومت رسیدن امرای خردسال از جمله عوامل مهم در این روند بود. عبدالملک بن نوح (۳۵۰-۳۴۳ق) تنها ده سال داشت، نوح بن منصور (۳۸۷-۳۶۵ق) سیزده سال داشت (بیبھی، ۱۳۵۰: ۸۶۵) و عبدالملک بن نوح (۳۸۹ق) آخرین امیر سامانی «در سن طفولیت و عهد غزارت و موسم ضعف رأی و نقصان رشد بود.» (جرفادقانی، ۱۳۵۷: ۱۷۳) اینان فاقد ابتکار و درایت سیاسی لازم برای تنظیم و پیشبرد مناسبات خارجی بودند و گاه برای جلب مطاوعت رقبای سیاسی و یا رجالی که وفاداری آنان محل تردید بود به بذل بی‌جهت مال و نفایس میان آنها می‌پرداختند. بلا تکلیفی، نوسان، آشفتگی در برخورد با حکام و امراء تابعه و مناسبات با دیگر حکومت‌ها نتیجه این امر بود. تنزل نهاد وزارت و ظهور وزرای بی‌تدبیر و کم‌تجربه، قدرت یافتن امراء تابعه و سپهسالاران که حلقه درونی قدرت سامانیان و از مهم‌ترین گروه‌های اعمال‌کننده قدرت بودند، از دیگر عوامل عدم تعادل در سیاست خارجی سامانیان بود. نکته مهم در این مسئله آن بود که افزایش قدرت امراء و سرداران

نظامی تأثیری در افزایش قدرت نظامی حاکمیت سامانی نداشت. امراء و سرداران با فرصت طلبی، ائتلاف های لرزان و گاه توسل جستن به رقیبان پر قدرت سامانیان (قراخانیان و آل بویه) در تضعیف قدرت سامانیان نقش اساسی داشتند.

چهار محور مهم در روابط این دوره، خلافت عباسی، آل بویه، ملوک اطراف و قراخانیان است. در این دوره مناسبات بین قدرت ها نقش تعیین کننده ای در وضع آنان داشت. سئوالاتی که در این زمینه وجود دارد، اینست که راهبرد تدافعی و انفعالی سامانیان چه نقشی در زوال آنان داشت؟ سیاست تقابلی سامانیان در برابر خلافت چرا نتیجه بخش نبود؟

روش پژوهش در این مقاله روش تاریخی و شیوه تبیینی-تحلیلی است. در ابتدا محقق زمینه های تاریخی تأثیر گذار بر موضوع یا واقعه را بررسی نموده سپس با روش علی به دنبال کشف علت ها، عوامل و روابط مؤثر در مناسبات بوده و سرانجام تحلیلی جامع از موضوع ارائه می گردد. یافته های تحقیق نشان می دهد که سامانیان در سال های پایانی حکومت به سبب اتخاذ راهبرد تدافعی و انفعالی نتوانستند تعادل مناسبی در روابط خود با ملوک تابعه، امرای مدعی و رقبای خارجی (قراخانیان و آل بویه) به وجود آورند این امر در زوال آنان نقش تعیین کننده داشت. راهبرد بازدارندگی نیز به دلیل نداشتن ابزار لازم کارائی چندانی در بقای سامانیان نداشت. تقابل سامانیان با خلافت عباسی که ریشه در رقابت با آل بویه داشت موجب بهره گیری رقبای (غزنویان و قراخانیان) در کسب مشروعیت از خلافت شد.

در مورد موضوع مقالات و تحقیقات متعددی وجود دارد که غالباً تنها بروجهی از موضوع توجه دارند. جواد هروی که تحقیقات مفصلی در تاریخ سامانیان دارد در مقاله «دولت سامانیان در عرصه سیاست خارجی» نتیجه گرفته که سامانیان آغازگر عصر تازه ای در روابط خارجی ایران بعد از اسلام بودند و ساختارهای استواری برای روابط با جهان هم عصر خود پی افکندند. او در مقاله «تهاجمات قراخانیان به بخارا و سقوط دولت سامانیان» از هم گسیختگی امور کشوری و دیوانی، ضعف نهاد وزارت و غلبه اهل شمشیر بر تمامی ارکان حاکمیت سامانی را سبب ساز پیروزی قراخانیان بر سامانیان می داند. «جایگاه شهرری در مناسبات سیاسی و نظامی سامانیان و آل بویه» ضمن توصیف اهمیت شهرری در سال های پایانی حاکمیت سامانیان در مناسباتش با آل بویه از نقش تغییر جغرافیای دارالکفر از مرزهای شرقی به مرزهای غربی و عبور غازیان از شهرری به عنوان اصل مهمی در چالش آل بویه و سامانیان یاد می کند. راهپیمای سروستانی، نقش فائق خاصه امیر بزرگ امیرنوح سامانی در مناسبات این دولت با سیمجوریان و ایلک خانیان را

بررسی و تحلیل نموده‌است. روابط قراخانیان با سامانیان و غزنویان موضوع مقاله «بررسی منازعات قراخانیان در خراسان» ابوالحسن مبین است که نقش توسعه طلبی قراخانیان را موجب درگیری آنان با سامانیان و غزنویان و عدم انسجام سیاسی را موجب ناکامی آنان در برابر غزنویان دانسته است. مناسبات سامانیان با خلافت عباسی از نظر رحمتی سه دوره متفاوت را تجربه کرده و در اواخر حاکمیت سامانیان در مرحله تضاد و تقابل بوده و سامانیان به شکل غیررسمی پنجمین خلافت اسلامی را در عصر خود راه انداختند.

مواجهه با خلافت و چالش مشروعیت

خلافت عباسی در این دوره زیر سلطه کامل آل بویه قرار داشت. خلفای این دوران الطائع بالله (۳۸۱-۳۶۳ ه.ق) و القادر بالله (۴۲۲-۳۸۱ ه.ق) بودند. به گفته منابع، الطائع خلیفه ای سست عنصر بود و کار خلافت در زمان وی عاطل گشت. بیهاءالدوله دیلمی او را عزل و محبوس نمود. (خضری، ۱۳۷۸: ۱۶۳) اما القادر بالله خلیفه بعدی به واسطه «عمر دراز و کفایت و احترام ممتاز بود. (جرفادقانی ۱۳۵۷: ۲۹۸ و بناکتی، ۱۳۴۸: ۱۹۷) او تمایل زیادی برای رهایی از سلطه بوئیان داشت.

ضعف مرکز خلافت و کاهش نفوذ آن به‌ویژه در مناطق دوردست، که از تبعات تسلط امرای بویهی بر بغداد و جلوس خلفای دست نشانده بود، فرصت مناسبی برای سامانیان فراهم آورد تا از ارسال هدایا و مبالغ نقدی، که در گذشته با دست و دلبازی صورت می‌گرفت، خودداری کنند. اگرچه عمده دلایل علاقه خلافت به سامانیان تنها مسائل مالی نبود و حفظ نام و مشروعیت خلفا در مرزهای شرقی جهان اهمیت بیشتری داشت، با اینحال عدم ارسال وجوهات و هدایای نقدی و غیرنقدی، تبعات سوئی برای دستگاه خلافت داشت. البته سامانیان هیچگاه خراجگزار خلافت نبودند و تنها هدایایی برای آنان می‌فرستادند که این امر روشی معمول بود. سامانیان علاوه بر انگیزه‌های سیاسی، دلایلی دیگر در عدم ارسال هدایا به خلافت داشتند: کاهش درآمد دولت به سبب استقلال طلبی و شورش امرای تابعه و هزینه‌های گزاف لشکرکشی، گسترش دیوانسالاری و از آن مهم‌تر، حیف و میل خزاین میان سرداران و امراء برای جلب وفاداری آنان.

سامانیان در خلال زندگی سیاسی خود به اطاعت از خلافت عباسی و جلب دوستی آنان پایبند بودند. (طوقوش، ۱۳۸۰: ۱۹۷) و برای جلب رضایت خلفا، روابطشان با همسایگان مسلمانان خصمانه بود، زیرا آنان بنا به دلایلی به دشمنی با عباسیان می‌پرداختند. درگیری سامانیان با

صفاریان و علویان طبرستان نمونه بارزی از این روابط خصمانه است. (طوقوش: ۱۹۸ و زرین کوب، ۱۳۷۱: ۱۲۳) امرای سامانی از نهاد خلافت برای تضعیف رقبا و تثبیت موقعیت خویش انتظار مشروعیت بخشی داشتند. خلافت عباسی امرای سامانی را مولی امیر المؤمنین می‌نامیدند (جرفادقانی: ۳۶ و ناجی، ۱۳۷۸: ۳۰) این نشانه افتخارآمیز گویای پیوند ولایی آنان با خلافت بود. امری که اعراب اصیل و ترکان از آن بی بهره بودند. بنابراین تا پیش از این دوره، رابطه سامانیان با خلافت عباسی یک رابطه انتفاعی دوجانبه و دوسویه بود و هر دوطرف برای دستیابی به اهداف و پیشبرد سیاست‌های خود از یکدیگر استفاده می‌کردند.

در اواخر حکومت سامانی این روابط متلاطم شد. به گفته ابن‌الاثیر، علیرغم خلع شدن الطائع‌بانه از خلافت، سامانیان به سبب رقابت با آل بویه از پذیرش خلافت القادریبانه سرباز زده حتی در سال ۳۸۳ ه.ق الطائع از طریق حجاج خراسانی نامه‌ای برای نوح بن منصور فرستاد و از او برای اعاده خلافت یاری خواست. (ابن‌الاثیر، ۱۳۵۱/۱۵: ۷۹-۸۱) این عدم پذیرش خلیفه منصوب فرصت مناسبی برای محمود و مشروعیت اقدامش در برانداختن سامانیان بود. او در نامه‌ای به القادر علت پیروزی‌اش بر سامانیان را امتناع آنان از به رسمیت شناختن خلیفه اعلام نمود. (باسورث، ۱۳۷۷: ۲۷ و هروی، ۱۳۸۰: ۱۱۸) در این دوران که نوح بن منصور امارت داشت و برخی آن را دوره تضاد و تقابل با خلافت خوانده اند (رحمتی، ۱۳۹۴: ۷۳) سامانیان استقلال عمل خود را توسعه داده به گونه‌ای که نوح بدون توجه به خلافت خود را مؤید خواند و به سبک خلفای عباسی فرزندان خود را الموفق، المنصور و المظفر لقب داد و برای حکومت آنان از مردم بیعت گرفت. این اقدام را برخی در حکم اعلام خلافت پنجم اسلامی دانسته اند. (رحمتی، ۱۳۹۴: ۷۴) به همین سبب سامانیان در سال‌های پایانی به تبلیغ و ترویج افکار قدسیانه برای حفظ قدرت خود پرداخته و از جمله دستور ترجمه قرآن و نگارش تفاسیر قرآن را داده و به جلب نظر دین‌یاران و علماء پرداخته (رحمتی، ۱۳۹۴: ۷۴) و به اعطای القاب به امرای تابع پرداختند. از جمله چون سبکتگین بر دشمنان ملک غلبه یافت، نوح بن منصور به او لقب ناصرالدین و به محمود لقب سیف الدوله داد. (جرفادقانی: ۱۰۸ و خواندمیر ۲/۱۳۳۳: ۳۶۷ و مستوفی، ۱۳۳۹: ۳۸۵) این القاب در آینده سیاسی سبکتگین و محمود نقش مهمی داشت. اگرچه سیاست تضاد و تقابل سامانیان بیشتر در جهت بازتولید مبانی مشروعیت خاندان سامانی با رویکرد حفظ حاکمیت با یک مبنای دینی درونی و بازآفرینی حمایت عمومی صورت گرفت اما به سبب ضعف ساختاری حکومت سامانی این سیاست نتیجه‌ای نداشت.

در اواخر دوره سامانیان آنچه بر روابط با خلافت تأثیر گذاشت، حضور و پناه گرفتن تعدادی از گریختگان خاندان عباسی در دربار آنان بود. سامانیان امید داشتند با مساعدت این گریختگان خلافت را از سیطره آل بویه درآورده و وجهه خود در دنیای سنی به عنوان ناجیان خلافت اعتلا بخشند. امری که سرانجام نه به دست آل سامان بلکه با شمشیر طغرل سلجوقی اتفاق افتاد. ابوطالب مأمونی ادیب و شاعر جوان خاندان عباسی که به دربار سامانیان پناهنده شده بود مورد نوازش قرار گرفت. وی حتی با گردآوری لشکری از خراسان، قصد تسخیر بغداد را داشت اما مرگ ناگهانی اش (۳۸۳ ه.ق) کار را ناتمام گذاشت. (ثعالی، ۱۹۸۳ م/۴: ۱۷۱-۱۷۲) ابومحمد واثقی از اولاد خلیفه الواثق با خانواده خویش به بخارا گریخت و یک چند مورد اکرام آل سامان بود، اما چون به بلندپروازی‌هایش در تسخیر بغداد و کسب خلافت نائل نیامد نزد بغراخان قراخانی گریخت و او را بر ضد سامانیان تحریک کرد. مرگ بغراخان در ۳۸۲ ه.ق پایان آمال او بود. (ناجی: ۳۳) نکته مهم اینکه در این دوران روابط قراخانیان، بزرگترین رقیب و دشمن سامانیان با خلافت عباسی دوستانه نبود. (رحمتی، ۱۳۹۷: ۱۳۴-۱۳۶) اما سامانیان نتوانستند از این امر بهره‌ای ببرند. راهبرد تدافعی سامانیان در دو دهه پایانی حکومت به سبب سیطره امرائی چون فائق خاصه و بگتوزون و جلوس امیران خردسال که فاقد درایت کافی بودند، به سمت انفعال پیش رفت و این امر مانع از اتخاذ تدبیرهای کارآمد برای بهره‌گیری از فرصت‌ها شد.

مناسبات پر نوسان با آل بویه از مصالحه تا مقابله

مناسبات با آل بویه به عنوان یک قدرت مهم در ایران غربی که بر خلافت عباسی تسلط داشت برای حکومت‌های ایران شرقی اهمیت زیادی داشت. با تسلط آل بویه بر بغداد، سامانیان برای رهایی خلافت اقدام ناموفقی انجام دادند. در سال ۳۳۵ ه.ق برای حمله به بغداد لشکر کشی کرده و در ابتدا توانستند بخش‌های عمده‌ای از جبال را تصرف و تا مرزهای عراق پیشروی کنند. اما بروز دو دستگی میان امراء و سران کار را ناتمام گذاشت و با هجوم سپاه رکن الدوله مجبور به عقب نشینی شوند. پیامد این لشکرکشی برای سامانیان زیانبار بود چون سپاه بویهی علاوه بر بازپس‌گیری ری و جبال بر گرگان و طبرستان نیز دست یافتند. سامانیان به ناچار قراردادی با بوئیان امضاء کرده و در برابر دریافت خراجی به مبلغ دویست هزار دینار از دعاوی خود بر جبال و ری صرف نظر کردند. (مسکویه، ۱۳۷۶: ۶/ ۳۷۴)

در دوره مورد بحث، دولت آل بویه که عضدالدوله امیر بزرگ آن بود، در اوج اقتدار بود. عضدالدوله که بر بغداد سلطه داشت می توانست سامانیان را براندازد اما به دلایلی از این کار صرف نظر کرد. نخست آنکه سامانیان از جانب نهاد خلافت دارای مشروعیت بودند و نفوذ و اعتبار سامانیان در شرق مانع کامیابی او در آنجا می شد. این محبوبیت سامانیان حتی در زمان امیر خودخوانده آنان، منتصر نیز وجود داشت. (جرفادقانی: ۱۸۵) دیگر آنکه سامانیان دارای مشکلات عدیده ای بودند که دخالت عضدالدوله در آن موجب می شد که به نوعی وی وارث آن مشکلات شود. از جمله این مشکلات رقابت با مدعیان قدرت بود. همچنین به سبب بروز مشکلات در غرب که نتیجه اقدامات خلفای فاطمی بود، عضدالدوله تمایلی به افتتاح جبهه ای در شرق نداشته باشد. بنابراین عضدالدوله سیاست مصالحه با هدف بازدارندگی را مورد توجه قرارداد.

ابن مسکویه در ذیل حوادث سال ۳۶۱ ه.ق به ازدواج دختر عضدالدوله با منصور بن نوح اشاره کرده و برای کمک به منصور، ظاهراً عضدالدوله سالانه مبلغی بالغ بر یکصد و پنجاه هزار دینار تعیین نمود. (مسکویه/ ۶: ۳۴۷) همچنین عضدالدوله در همان سال، ده تن از قضات و نجیب زادگان و شیوخ را به بخارا فرستاد تا از طرف وی قرارداد صلح و دوستی با منصور بن نوح منعقد نمایند. برخلاف قراردادهای گذشته با سامانیان که در دوره عمادالدوله منعقد می شد، عضدالدوله هیچ گونه تعهد مالی را نپذیرفت. با اینحال به گفته عتبی «امیر عضدالدوله با جلالت قدر و نباهت ذکر همواره رضای آن جانب را نگاه داشتی و به شرایط موافقت و مصادقت آن حضرت قیام نمودی» (جرفادقانی: ۳۶-۳۷) این امر به عبدالحسین عتبی وزیر منصور بن نوح اجازه داد که از عضدالدوله طلب هدایای معهود را بنماید. این هدایا شامل: «ملتسماتی معین.... در آن جمله هزار تا جامه ششتری بود مطرز به القاب امیرسید ملک منصور ولی النعم ابوالقاسم نوح بن منصور ولی امیرالمؤمنین و پانصد تا جامه مطرز به القاب شیخ جلیل ابوالحسین عبدالله بن احمد العتبی و پانصد تا جامه معلم به نام حاجب حسام الدوله ابوالعباس تاش» عضدالدوله در ابتدا بسیار خشمگین شد و حتی تهدید کرد که: «ما باد نخوت به تیغ آبدار از دماغ او بیرون کنیم و به آتش سم اسبان نامدار خاک از قعر جیحون برانگیزیم.... تا او قدر خویش شناسد» (جرفادقانی: ۳۷) اما در نهایت پذیرفت و اعلام کرد: «تذکره ای که داشتی مثال دادیم تا به اتمام رسانند و نخواستیم که بدین قدر شیخ ابوالحسین را غباری به خاطر رسد.» (جرفادقانی: ۳۷) این مصالحه زیاد طول نکشید. اندکی بعد مسئله تهاجم مؤیدالدوله به فرمان عضدالدوله به برادرش فخرالدوله پیش آمد.

این حادثه موجب رویارویی مستقیم لشکریان بویهی و سامانی شد. رقابت حلقه درونی قدرت مانع از کامیابی سامانیان شد. چون فائق خاصه به سبب رقابت با سپهسالار حسام الدوله تاش و به تحریک صاحب بن عباد به همراه جمعی از سپاهیان از میدان جنگ گریخت (ابن اسفندیار، ۱۳۸۹: ۴-۵) و فقط بخت با سامانیان یار شد چون مرگ عضدالدوله (۳۷۲.ه.ق) موجب دفع خطر بوئیان شد. (فرای، ۱۳۸۰/۴: ۱۳۳-۱۳۶)

یکی از نقاط مهم در روابط میان سامانیان و آل بویه، شهر ری بود. پس از آنکه آل بویه موفق شدند بر این شهر تسلط یابند یکی از قدرتمندترین شاخه‌های این خاندان به ریاست رکن الدوله و فرزندانش در ری استقرار یافته و از آنجا بر ضد دولت سامانی به عملیات پرداختند. (عبداللهی، ۱۳۹۰: ۲۷) یکی از مواردی که شهرری در مناسبات بین دو حکومت تأثیر گذاشت، تغییر جغرافیای سیاسی ثغور اسلامی از مرزهای شرقی به مرزهای غربی و سرحدات بی‌زانس بود. بدین ترتیب جمع زیادی از غازیان که پس از اسلام آوردن تدریجی ترکان در مرزهای شرقی چون به خدمات آنان نیازی نبود و جز نظامی گری مهارت دیگری نداشتند، از قلمرو سامانی خارج و متوجه نواحی غربی شدند. ری یکی از مناطق مهم در این مسیر بود. (عبداللهی، ۳۴ و فرای، ۱۳۸۰/۴: ۱۳۵) در سال ۳۵۳.ه.ق حدود پنج هزار و در ۳۵۵ بیش از بیست هزار نفر از این غازیان از خراسان متوجه ری شدند. آنان از رکن الدوله اجازه عبور خواستند (عبداللهی، ۳۴ و فقیهی، ۱۳۵۷: ۱۷۰) رکن الدوله علیرغم مخالفت وزیرش، ابن عمید، به آنان اجازه داد. غازیان با مشاهده مدافعان اندک شهر، بنای غارت و تجاوز گسترده در شهر را نهادند به همین دلیل رکن الدوله وارد جنگی نابرابر با غازیان شد. حتی غازیان شایع کردند نیروهای کمکی از جانب سامانیان در راه است (ابن الاثیر، ۱۲/۵۰۱۹ و ابن مسکویه، ۶/۲۷۶) تلاش رکن الدوله برای توافق با غازیان بی ثمر بود ظاهراً آنان مستظهر به کمک سامانیان بودند. رکن الدوله نیز با ترفندی مشابه غازیان، آنان را درهم شکست. (ابن الاثیر، ۱۲/۵۱۱۱ و عبداللهی، ۳۵)

مناسبات با قراخانیان، پیچیدگی و انفعال

دودمان قراخانی که به ایلک خانیان، آل افراسیاب و ملوک خانیه نیز شهرت دارند از چندین سال پیش از یورش به بخارا که به سقوط سامانیان منجر شد، سرگرم تحکیم پایه‌های حکومت خود در کاشغر و بلاساغون بودند. آنها در سال ۳۷۰.ه.ق اسپیجاب را تصرف و از حیطة اختیار

سامانیان درآورده و چندین سال قبل از آن نیز بر دره زرافشان که به سبب منابع و معادن به ویژه نقره، برای سامانیان اهمیت حیاتی داشت، سلطه یافتند. محققان قراخانیان را به دوبرخش علیا و سفلی تقسیم کرده‌اند. قراخانیان علیا از شمال اسپنجاب تا نواحی واقع در شمال شرقی سیحون بودند و مرکزشان بلاساغون بود. بخش سفلی شامل نواحی واقع در شرق فرغانه تا جنوب آنجا بود و کاشغر مرکزش بود. (بارتولد، ۱۳۶۶/۱: ۲۱۳-۲۱۷ و هروری، ۱۳۸۰: ۴۲۵-۴۲۶) قراخانیان پس از تحکیم قدرت متوجه قلمرو سامانی شدند. نوح بن منصور در موضع ضعف قرار داشت بنابراین از روی اجبار به سبکتگین متوسل شد. هنگام حمله ایلک‌خان و استمداد نوح بن منصور از سبکتگین، ایلک‌خان به سبکتگین یادآور شد: «میان ما اخوت دینی حاصل است از جهت آنکه ایام و ساعات ما مصروف به مجاهدت کفار ترک و هند[است] و نوح در واسطه ملک مرفه گشته ...، نه اسلام را ازو مددی و نه در حفظ ثغری ازو معاونتی، لایق تر آنکه این ولایت ازو خالی کنیم» (جرفادقانی: ۱۳۳-۱۳۴) این مدعی ایلک‌خان که به دور از واقعیات موجود بود در حقیقت بیان سه نکته اساسی بود که ایلک‌خان به سبکتگین یادآور شد: نخست تقسیم‌غزای کفار بدین گونه که غزای مرزهای چین با او و غزای هند از آن سبکتگین، دوم ایلک‌خود و سبکتگین را تنها قدرت‌های موجود در شرق دانسته و سوم آنکه او برای توجیه نیات توسعه طلبانه خویش، وظیفه تاریخی و شرعی مرزداران شرق عالم اسلام و حارسان ثغر را بیان کرده و اینکه چون سامانیان از عهده این وظیفه بر نمی‌آیند، مستحق نابودی هستند.

سبکتگین پاسخی زیرکانه داد: «ملک نوح پادشاهی بزرگوار است و اسلاف او را بر کافه اهل اسلام حقوق فراوان ثابت...جانب او فرونگذارم و با دشمنان دولت او درنسامم.» (جرفادقانی: ۱۳۴) در این برهه زمانی سبکتگین حضور سامانیان را حایل و وزنه تعادل خوبی میان او و قدرت نوظهور قراخانی می‌دانست.

در دوره مورد بحث، نخستین رویارویی قراخانیان و سامانیان به سبب پناهنده شدن فایق خاصه به بغراخان هارون اتفاق افتاد (۳۷۹ه.ق). (راه پیماسروستانی، ۱۳۹۲: ۲۸) ابوعلی سیمجوری که سقوط سامانیان را گمان می‌برد و از تمایلات توسعه طلبانه و تجاوزکارانه بغراخان باخبر بود بهتر دانست که با وی همراهی کند. به همین سبب فرستاده‌ای نزد او فرستاد و در خفا با او پیمانی بست که به موجب آن: «ملک آل سامان بر خود قسمت کنند. بخارا و سمرقند و هر آنچه وراء جیحون است او را باشد و آنچه دون جیحون است ابوعلی را مقرر دارند و هر دو به معاضدت و مساعدت یکدیگر قیام نمایند.» (فروزانی، ۱۳۸۱: ۱۲۴) این اتفاق نخستین اقدام

فرماندهان و سپهسالاران سامانی برای تغییر وضع موجود در درون ساختار سیاسی حکومت به تحریک و تشویق یک نیروی خارجی بود. (نوری، ۱۳۹۷: ۱۰۶) البته امرای سیمجوری و به ویژه ابوعلی، خط مشی سیاسی روشنی نداشتند و این امر موجب نوسان در مناسبات و رفتار سیاسی آنها شد. ابوعلی به درخواست‌های ملتسمانه نوح بن منصور توجهی نکرد. حتی وقتی فرستاده نوح نزد ابوعلی آمد و او را گفت: «این ملک امروز از سر اضطراب بمشابتی است که اگر از وی التماس کنی که ترا خداوند خواند دریغ ندارد اما پس از امروز فردائی هست» (جرفادقانی: ۹۷) وی به این خواسته وقعی ننهاد. «و هر استخفافی که توانست به امیر نوح بکرد و خویشتن را امیرالامراء المؤمنین من السماء لقب کرد و خطبه منبرها بر نوح بداشت.» (گردیزی: ۳۶۸-۳۶۹) بغراخان به بخارا تاخت و آن را تصرف و نوح گریخت ولی بخت با او یار نشد و به هوای بخارا متأذی شد و به سبب بیماری او را در تختی روان به جانب ترکستان بردند در راه توسط غزان و عوام بخارا که به تعقیب او رفته بودند آسیب فراوان به سپاهش وارد آمد و قبل از وصول به دارالملک جان داد. نوح در میان شادی خلایق به بخارا بازگشت ۱ و به تخت مستقر گشت. ابوعلی سیمجوری از رفتار خود نادم شد نوح بن منصور نیز که در گرداگردش رجال بی تصمیم و خائن فراوان بود، او را مورد عنایت قرار داد. (جرفادقانی: ۱۰۰ و شبانکاره ای: ۲۵ و بیهقی: ۲۵۱) خروج بغراخان از بخارا و بازگشت نوح به تخت سامانیان بیش از همه به سود سبکتگین بود و موقعیت او را در نزد سامانیان تثبیت نمود. از این به بعد بازیگران اصلی غزنویان و قراخانیان شدند و دو قدرت به سامانیان به چشم حائل می‌نگریستند. سامانیان در این شرایط نه تنها نتوانستند راهبرد تدافعی و بازدارندگی را پیش ببرند بلکه با غفلت از شرایط پیش آمده منفعلانه به جریان حوادث چشم دوختند.

اندکی بعد فایق خاصه با سپاهی عزم تصرف بخارا نمود اما به نتیجه نرسید و به ناچار نزد ابوعلی گریخت. ابوعلی او را پذیرفت و اموالی که قصد داشت به بخارا بفرستد را بدو بخشید نوح از این اتفاق بیمناک شد و برای دفع آنان اندیشید که: «این دو گرگ محتال را به مدد کدام شیر در چنگال نکال گرفتار کند. قرعه این اختیار بر ناصرالدین سبکتگین افتاد که از بزرگان اطراف بود.» (جرفادقانی: ۱۰۱)

بعد از مرگ بغراخان، نوبت به ایلیک نصرخان (شاخه شرقی قراخانیان) رسید که آهنگ

۱) به گفته بیهقی، بغراخان در مراجعت از بخارا عبدالعزیز بن نوح بن نصر سامانی را خلعت و حکومت بخارا داد. (بیهقی: ۱/ ۲۵۱) نوح در بازگشت به قدرت وی را که عمش بود خلع و کور نمود. (گردیزی: ۳۶۹)

قلمروی سامانیان کند. این در حالی بود که تا حدودی اوضاع به نفع سامانیان بود زیرا آنان بر قدرت قابل توجه یکی از خادمان خود متکی بودند. سبکتگین، غلام سپهسالار نوح، به گفته عتبی در این زمان نه داعیه قدرت داشت و نه با دشمنان آل سامان مناسباتی. (جرفادقانی: ۱۳۷) اما او با وجود اینکه سپاه بزرگی و به کمک نوح آمد و لشکر خود را از اقطار ممالک خود شامل خراسان، غزنین، زابلستان، کش و نسف، جرجان و ختل و چغانیان فراخواند و پسرش محمود را هم از نیشابور خواست و آهنگ ایلک خان نمود، تمایلی به درگیر شدن با قراخانیان نداشت. ایلک خان نیز جدال با سبکتگین را به صلاح ندانست و از راه مذاکره وارد شد اما مذاکرات بی نتیجه ماند. عبدالله بن عزیر وزیر نوح که با سبکتگین رقابت داشت، مانع حضور نوح در لشکرگاه سبکتگین شد و این موجب دخالت سبکتگین و نخستین لشکرکشی او به بخارا شد. وی محمود را با بیست هزار سپاه و با وظیفه عزل عبدالله عزیر و آوردن نوح به میدان جنگ، فرستاد. محمود عزیر را فراری داد و ابونصر بن ابی زید را که عتبی وی را فردی لایق می دانند (جرفادقانی: ۱۳۷) به وزارت منصوب و همراه نوح به اردوگاه فرستاد. این ماجرا سبب شد سبکتگین که در دل امیدی به بقای آل سامان نمی دید و از عدم همراهی نوح دل نگران بود، به پیشنهاد صلح ایلک خان تن دهد و طی معاهده قطوان در سال ۳۷۷ه.ق میان دو طرف صلح برقرار گشت. براساس این قرارداد قطوان مرز دو قدرت تعیین شد، به درخواست ایلک سمرقند به فایق واگذار شد و اراضی ماوراء جیحون به ایلک داده شد. (بیهقی/ ۱: ۲۵۱-۲۵۲ و ۶۶۵-۶۶۸ و جرفادقانی: ۱۳۳-۱۴۴ و گردیزی: ۳۶۵-۳۷۰) معاهده قطوان موجب آرامشی موقت و ناپایدار شد اما مرگ بسیاری از داعیه داران قدرت به زودی وضع را برای سامانیان آشفته تر نمود. در ۳۸۷ه.ق ابوعلی سیمجوری، نوح سوم، سبکتگین، مأمون خوارزمشاه و فخرالدوله دیلمی درگذشتند. این سال را «سال مرگ شاهان و سپهسالاران شرق خلافت نامیده اند» (هروی، ۱۳۹۹: ۱۲۸) سامانیان به دلایل گفته شده نتوانستند از فرصت به وجود آمده بهره گیرند. قدرت طلبی سرداران و امرای نظامی (فائق و بگتوزون) نه در جهت نجات حکومت سامانی بلکه در راستای زوال آن بود امری که در خاطر محمود غزنوی نیز وجود داشت.

این اقدام نوعی سیاست دفع الوقتی بود چرا که کمتر از یک دهه بعد ایلک با تصرف بخارا و قتل عبدالملک بساط سامانیان را درهم پیچید. در اواخر حکومت سامانیان و زمانی که قراخانیان بساط این حکومت را در ماوراءالنهر برچید و ماترک سامانیان در خراسان سهم محمود شد. توافق نانوشته ای میان دو قدرت به وجود آمد و رود جیحون مرز آنان شد. این تقسیم را برخی محققان

پایان سیادت عنصر بومی آریائی برای همیشه دانسته اند. (مبین، ۱۳۹۴: ۱۱۰)

اقتدار طلبی سپهسالاران و ملوک تابعه

به طور کلی امرای تابعه سامانیان دو دسته بودند: امرای دربار مانند فائق خاصه و بگتوزون و دسته دوم امرائی که به ملوک اطراف معروف بودند. (مؤلف ناشناس، ۱۳۷۲: ۲۹۲) و در مناطق تحت تسلط سامانیان با استقلال نسبی حکومت می کردند. مانند غزنویان، سیمجوریان، آل محتاج و فریغونیان خوارزم.

شورش و تمرد امراء، حکام تابعه و سپهسالاران در ضعف سامانیان و ناکارآمدی مناسبات خارجی آنها تأثیر قطعی داشت. سپهسالاران در اواخر دوره سامانی به سبب اینکه عناصر اصلی سپاه سامانی (غازیان، دیلمیان و دهقانان) حذف و عنصر ترک غلبه یافت، اقتدار زیادی یافتند. (نوری: ۱۰۳) بروز تنش های نظامی متعدد در اواخر دوران سامانی از یک سو به اقتدار طلبی امراء نظامی و سپهسالاران انجامید و از دیگر سو دخالت و سیطره این امراء بر ارکان و شئون مختلف حاکمیت سامانی موجبات ضعف نهاد وزارت را فراهم آورد. این اقتدار نه در راستای دفع تهدیدات و تهاجمات خارجی بلکه در راستای امیال قدرت طلبانه سرداران بود. در این روند قدرت طلبی هم امیران سامانی و هم وزیران بازیچه دست آنان شد. چنانکه زمانی ابوالحسن سیمجوری، که به اشاره ابوالحسین عتبی عزل شده بود، (منشی کرمانی، ۱۳۶۴: ۳۶) خطاب به او گفت: «ما را ضرورتی نیست تحمل سفاهت عتبی کردن و مرا خود مطاوعت آل سامان چه حاجت» (عوفی، ۱۳۶۲/جزء ۲: ۹۸۶) او «فصولی در تقبیح حال و معایب وزیر به فائق خاصه نوشت.» (گردیزی: ۳۷۵) فائق که نسبت به او بد دل شد تعدادی غلام سدید را مأمور قتل او کرد و آنان به او زخمی زدند که در نتیجه آن درگذشت. (جرفادقانی: ۵۹ و گردیزی: ۳۷۵) ابوالقاسم سیمجوری پس از درهم شکستن بگتوزون، که از سوی منصور بن نوح سپهسالار خراسان شده بود، ابوالمظفر برغشی را از وزارت برداشت و ابوالعباس بن محمد برمکی را جای او نشانید و چون او اندکی بعد کشته شد، ابوالحسین بن محمد الحمولی را به وزارت منصوب نمود. (گردیزی: ۳۷۶) منصور بن نوح امیر سامانی نیز در این گیرودار با همدستی فائق و بگتوزون در ۳۸۹ ه. ق از امارت خلع و کور شد. (گردیزی: ۳۷۷)

سپهسالاران در اواخر دوران سامانیان علاوه بر تلاش در جهت تضعیف حکومت از طریق

دخالت در انتصاب وزیران و امیران خردسال و ضعیف به همکاری و استمداد از رقبای سامانی یعنی آل بویه و قراخانیان پرداختند. فائق، که امیدی به بقای آل سامان نداشت، در جستجوی کانون قدرت جدیدی بود تا دامنه قدرت خویش را در شرایط نو تدوام بخشد به همین سبب به امیران قراخانی پناه برد و راه های کامیابی آنان در تسخیر سمرقند و ماوراءالنهر را نشان داد. (ابن اثیر/۱۲: ۵۳۶۷) سبکتگین در جنگ نهائی با ایلک نصرخان اگرچه به استمداد نوح بن منصور آمد، اما رستگاری آل سامان در این منازعه را مانع بزرگی در راه اقتدارطلبی خویش می دانست بنابراین با نوعی اهمال زیرکانه، کار را به مصالحه کشانید و صلح پیش آمده بیش از آنکه به نفع سامانیان باشد تضمین کننده امنیت غزنویان بود. شورش ها و دسایس مکرر سیمجوریان، فایق خاصه (راه پیما سروستانی: ۲۹-۳۰)، چغانیان و بکتوزون، توانی برای سامانیان جهت توسعه مناسبات باقی نگذاشت. سامانیان برای حل این مشکل به دیگر امرای زیر دست خود (البتگین، سبکتگین و محمود) متکی شدند.

مناسبات سامانیان با امرا و ملوک تابعه در دوره آخر حکومتشان تابعی از تنزل قدرتشان بود. بدین معنی که در واپسین سال های حکومت سامانیان به ویژه از دوره نوح بن منصور هم بر تعداد مدعیان داخلی افزوده شد و هم این مدعیان از قدرت و عدت بیشتری برخوردار شدند. امراء در این دوره با هم پیوند و ائتلاف های لرزانی داشتند. مثلاً سیمجوریان و غزنویان در ابتدا روابط دوستانه داشتند حتی سبکتگین برای اعاده اقطاع موروث سیمجوریان شفاعت می کرد اما اندکی بعد مقابل هم صف آرائی کردند. (جرفادقانی: ۸۴-۹۵) و یا دوستی و تقابل ابوالحسن سیمجوری و فائق خاصه. (جرفادقانی: ۴۴-۴۸) به سبب اتکای این امراء بر عنصر فردی و فقدان دیپلماسی روشن، ائتلاف و افتراق آنان به سرعت اتفاق می افتاد. عدم اطمینان به بقای سامانیان در این روند تأثیر زیادی داشت. گاه اینان برای کسب مشروعیت از خلافت با سامانیان رقابت داشتند. مثلاً ابوعلی سیمجوری پس از انتصاب به سپهسالاری خراسان از امیر سامانی خواست تا در مکاتبات رسمی با خلافت نام وی را با عنوان مولی امیر المؤمنین بنویسد. امیر نیز این خواسته را با اکره پذیرفت. ابوعلی خود را در مکاتباتش امیر الامراء المؤید من السماء می خواند. (گردیزی: ۳۶۹) در اواخر حکومت سامانیان برخی از این امراء رابطه مبهمی با سامانیان داشتند، چنانکه ابوالقاسم سیمجوری به حمایت از ابوابراهیم اسماعیل المنتصر، امیر خود خوانده، سامانی پرداخت. سامانیان بر امراء تسلط چندانی نداشتند و فقط برخی موارد موجبات رقابت را میان آنها فراهم می آوردند به این امید که از خطرات آنها بکاهند. بنابراین راهبرد بازدارندگی و تدافعی آنان

در برابر اُمراء و ملوک اطراف کارائی چندانی نداشت.

سامانیان در سال‌های پایانی حکومتشان روابط شکننده‌ای با ملوک اطراف داشتند. امرای دربار مانند فائق در تحریک آنان علیه سامانیان نقش زیادی داشتند. امرای چغانی که از دست نشانده‌گان سامانیان بودند و بر ناحیه چغانیان حکومت موروثی داشتند، از ملوک اطراف بودند (مؤلف ناشناس، ۱۳۴۰: ۱۰۹) ابوالمظفر محمد بن احمد بن محتاج، آخرین فرد خاندان چغانی، مظنون به همسویی با فایق خاصه بود و در سال ۵۳۸۰ ه.ق از حکومت چغانیان عزل و پسرعمویش، ابوالحسن طاهر بن فضل، به حکومت آنجا رسید. (ناجی: ۱۳۵) به گفته عتبی « ابوالمظفر چون از ولایت منزح شد به اهتمام فایق التجاء کرد و از او مدد خواست» و حتی در جنگ با طاهر بن فضل غلبه یافت و مدتی کوتاه بر امارت موروث ماند، اگرچه نتوانست به امارت موروثی‌اش بازگردد. (جرفادقانی: ۹۸)

افریغیان خوارزم از دیگر ملوک اطراف تابع سامانیان نیز در اواخر حکومت این خاندان اگرچه خود نیز رو به زوال بودند اما در بازی سیاسی قدرتهای زمان نقش آفرین بودند. آشفتگی سامانیان در قدرت به ابوالحارث احمد بن محمد که به هنگام سلطنت نوح بن منصور سامانی در گوزگان حکومت داشت فرصت داد برای تثبیت موقعیت خود ضمن اینکه از سامانیان فرمان برد، با سبکتگین غزنوی و فرزند او محمود — که هنوز در زیر فرمان امیران سامانی بودند — نیز نزدیک شود. در اثر همین ارتباطها دختر خود را به فرزند سبکتگین داد و یکی از دختران او را به ازدواج فرزندش ابونصر درآورد (جرفادقانی: ۲۹۴-۲۹۵) در ۳۸۳/۹۹۳ ه.ق فایق، فرمانده شورشی لشکر سامانیان، به سوی بلخ و ترمذ گریخت و درصدد برآمد که لشکری فراهم آورد و بر ضد نوح بن منصور قیام کند. نوح به ابوالحارث فریغونی مأموریت داد که به جنگ فایق برود، لیکن لشکریان وی از فایق شکست خوردند و فایق بعد از این پیروزی به بلخ رفت (ابن اثیر، ۹۹/۹). سرانجام فایق با ابوعلی سیمجوری - شورشی دیگر - پیمان اتحاد بست. این بار نوح ابن منصور شخصاً از بخارا بیرون آمد و لشکری انبوه گرد آورد و امیران محلی خراسان همچون ابوالحارث فریغونی به او پیوستند. در جنگی که رمضان ۳۸۴ ه.ق روی داد، سرداران مذکور شکست خوردند و گریختند (جرفادقانی: ۱۰۴-۱۰۵؛ گردیزی: ۳۷۲-۳۷۳؛ بیهقی: ۲۰۰)

تنظیم و کنترل روابط با اُمراء و همچنین تداوم وابستگی آنها به حاکمیت امری بود که در سال‌های پایانی حکومت سامانیان بهم خورد. سامانیان که به وفاداری امرای دربار اطمینان نداشتند در برابر رقابت میان آنها، گاه منفعلانه رفتار کرده و گاه برای دفع خطرشان به تحریک

آنان علیه یکدیگر می پرداختند. ابوالحسن سیمجوری که مدت سی سال سپهسالار خراسان بود به شکل توهین آمیزی از سوی عتبی عزل شد. (هروی، ۱۳۸۰: ۴۱۷) این امر اوضاع خراسان را به شدت آشفته نمود. اندکی بعد که امیرخلف صفاری در سیستان شورش کرد، امیرنوح مجدداً دست به دامن وی شد. (جرفادقانی: ۴۶ و گردیزی: ۳۶۲)

برهم خوردن تعادل در ساختار دولت نقش مهمی در فروپاشی سامانیان داشت. این برهم خوردن تعادل ناشی از تضعیف نهاد وزارت (اهل قلم) در برابر امراء (اهل شمشیر) بود. در اواخر حکومت سامانی، وزیران بازیچه دست امراء شدند. ابوالحسین عتبی با دسیسه ابوالحسن سیمجوری و فائق کشته شد (گردیزی: ۳۶۵) او مخالف ابوالحسن و طرفدار ابوالعباس تاش بود. جانشین او ابوالحسین محمد بن محمد المزنی که فردی ناکارآمد توصیف شده (جرفادقانی: ۶۲ و گردیزی: ۳۶۲) به فائق و ابوالحسن تمایل داشت. این در شرایطی بود که اوضاع خراسان به سبب رقابت ابوالحسن سیمجوری و فائق از یک سو و ابوالعباس تاش از دیگر سو متشنج بود. امیر نوح امید داشت با عزل و نصب مکرر وزراء و به جان هم انداختن وزراء و امراء، قدرت خود را حفظ کند. ابو محمد عبدالرحمن فارسی که پس از مزی به وزارت رسید (اصفهانی، بی تا: ۱۱۲) به تاش تمایل داشت. در حالی که سرداران رقیب در خراسان در آستانه جنگ بودند پس از تبادل سفراء بدون توجه به امیر سامانی خراسان را میان خود تقسیم نمودند. (گردیزی: ۳۶۶ و جرفادقانی: ۶۴) اندکی بعد امیرنوح، فارسی را عزل و عبدالله بن محمد بن عزیر که مخالف تاش و دست نشانده ابوالحسن سیمجوری بود را به وزارت رساند. (اصفهانی: ۱۱۲) او در نخستین اقدام تاش را عزل و ابوالحسن را سپهسالار خراسان نمود. (گردیزی: ۳۶۶) این در شرایطی بود که بسیاری از فرماندهان خراسان مخالف این اقدام بودند. نوح برای استمالت تاش طی فرمانی نسا و ابیورد را به او واگذار نمود این در واقع جهت تنزل و خواری او بود. تاش به فخرالدوله دیلمی، که پیش از آن او را در رسیدن به امارت گرگان یاری رسانده بود، پناه برد و از او مدد خواست. (جرفادقانی: ۷۰-۷۲) این اتفاق زمینه را برای دخالت آل بویه در قلمرو سامانیان فراهم آورد. با مرگ تاش و ابوالحسن (۳۷۸ ه.ق) زمینه برای جاه طلبی ابوعلی سیمجوری پسر ابوالحسن فراهم آمد. نوح او را با اعطای لقب عمادالدوله به سپهسالاری خراسان منصوب نمود. (جوزجانی: ۱/ ۲۱۲) اما عدم اطمینان به وی و دیگر رقبا موجب شد تا نوح در یک تصمیم نابخردانه دستور داد تا خلعت و فرمان امارت را به جای فرستادن به خراسان، به هرات و نزد فائق بفرستند. (هروی، ۱۳۸۰: ۴۲۴) این اتفاق موجب رنجش ابوعلی و جنگ او با فائق شد. جنگی که به شکست فائق و گریختن

وی به دربار ایلک‌خان منجر شد. ابوعلی با فرستادن رسولانی از نوح درخواست سپهسالاری خراسان را نمود. نوح نیز چون چاره‌ای نداشت علاوه بر سپهسالاری خراسان، هرات و قهستان را به او واگذار کرد. (جرفادقانی: ۸۶ و گردیزی: ۳۶۸) بعد از آنکه فائق با کمک بغراخان قراخانی به بخارا حمله کرد، نوح با کمک سبکتگین او را درهم شکست. فائق به ابوعلی پناه برد و آن دو که پیش از این رقیب بودند با هم علیه نوح و سبکتگین همدست شدند. (فخرمدبر: ۲۴۸-۲۴۹) بنابراین برهم خوردن تعادل در ساختار سیاسی سامانیان و تضعیف اهل قلم در برابر اهل شمشیر و از آن مهم‌تر، جاه‌طلبی و اقتدارطلبی امراء، سامانیان را به انفعال کشانید و راهبرد تدافعی و بازدارندگی در چنین شرایطی نمی‌توانست کمکی به بقای آنان نماید.

نتیجه

مناسبات میان قدرت در سالهای پایانی حکومت سامانیان نقش عمده ای در فروپاشی آنان داشت. قدرت های این زمان هرکدام مناسبات پرتنشی با سامانیان داشتند. در این دوره بحرانی شاهد دورویکرد متفاوت هستیم حکومت رو به زوال با رویکردی محافظه کارانه و سیاست تدافعی و بازدارنده با مدعیان قدرت برخورد کرده و از سوی دیگر مدعیان قدرت که متکی به اراده فردی و یا معطوف به یک حرکت سازمان یافته هستند با رویکردی فعالانه و سیاست تهاجمی با سامانیان مواجه می‌شوند. سامانیان با هدف بازدارندگی و حفظ حاکمیت و زمان خریدن برای جلوگیری از سقوط، چاره‌ای جز این نداشتند که با راهبردی محافظه کارانه و بازدارنده، به رقابت میان مدعیان دل بندند. این سیاست به زیان سامانیان بود زیرا آنان در این زمان فاقد ابزارهای لازم برای پیشبرد این سیاست بودند. علاوه براین در رابطه با خلافت عباسی که در این دوره زیر سلطه آل بویه بود، سامانیان مناسبات پرتنش داشته و تقابل آنان با خلافت فرصت مناسبی به دیگر مدعیان قدرت از جمله غزنویان برای جلب مشروعیت از خلافت شد. رقابت داخلی و تضعیف نهاد وزارت و از همه مهم تر عدم تعادل ساختی میان اهل قلم و اهل شمشیر مانع از اتخاذ راهبردی بازدارنده از سوی سامانیان با هدف حفظ موازنه قدرت و بقای حاکمیت شان شد.

منابع و مأخذ

۱. ابن الاثیر، عزالدین علی (۱۳۵۱)، الکامل فی التاریخ (ج ۱۵)، ترجمه علی هاشمی حائری، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران (علمی).
۲. ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد (۱۳۸۹)، تاریخ طبرستان (قسم دوم)، به کوشش عباس اقبال آشتیانی، تهران: اساطیر.
۳. اصفهانی، محمود بن محمد (بی تا)، دستورالوزراه، به کوشش سعید نفیسی، تهران: اقبال.
۴. بارتولد، و. و. واسیلی (۱۳۶۶)، ترکستان نامه (ج ۱)، ترجمه کریم کشاورز، تهران: آگاه.
۵. باسورث، ادموند کلیفورد (۱۳۷۷)، تاریخ غزنویان، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
۶. بناکتی، فخرالدین ابوسلیمان داود (۱۳۴۸)، تاریخ بناکتی (روضه اولی الالباب فی معرفه التواریخ و الانساب)، به کوشش جعفر شعار، تهران: انجمن آثار ملی.
۷. بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۵۰)، تاریخ مسعودی (تاریخ بیهقی)، به کوشش علی اکبر فیاض، مشهد: دانشگاه فردوسی.
۸. ثعالی النیشابوری، ابی منصور عبدالملک (۱۹۸۳/م/ ۵۱۴۰۳ ق)، یتیمه الدهر فی محاسن اهل العصر، تصحیح مفید محمد قمیحه، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۹. جرفادقانی، ابوالشرف ناصح بن ظفر (۱۳۵۷)، ترجمه تاریخ یمینی، به کوشش جعفر شعار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۰. جوزجانی، قاضی ابوعمر منهاج الدین بن سراج الدین (۱۳۴۲)، طبقات ناصری (ج ۱)، به کوشش عبدالحی حبیبی، کابل: انجمن تاریخ افغانستان.
۱۱. خضری، احمد رضا (۱۳۷۸)، تاریخ خلافت عباسی، تهران: سمت.
۱۲. خواندمیر، غیاث الدین بن هماد الدین الحسینی (۱۳۳۳)، تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد بشر (ج ۲)، تهران: خیام.
۱۳. راه پیماسروستانی، راضیه (۱۳۹۲)، «فائق خاصه سردار سامانی و مناسبات وی با آل سیمجور»، رشد آموزش تاریخ، دوره چهاردهم، ش ۴، تابستان.
۱۴. رحمتی، محسن (۱۳۹۴)، «مناسبات سیاسی سامانیان با خلافت عباسی و عوامل موثر بر آن»، تاریخ اسلام و ایران، سال ۲۵، دوره جدید، ش ۲۸ (پیاپی ۱۱۸)، زمستان.
۱۵. ----- (۱۳۹۷)، «مناسبات خوانین آل افراسیاب با خلافت عباسی»، تاریخ اسلام، س ۱۰، ش ۳۷، تابستان.

۱۶. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۱)، تاریخ مردم ایران بعد از اسلام، تهران: امیرکبیر.
۱۷. شبانکاره ای، محمد بن علی بن محمد (۱۳۷۶)، مجمع الانساب، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: امیرکبیر.
۱۸. الصهنجی، ابی عبدالله محمد (۱۳۷۸)، تاریخ فاطمیان (اخبار ملوک بنی عبید و سیرتهم)، ترجمه حجت الله جودکی، تهران: امیرکبیر.
۱۹. طقوش، محمدسهیل (۱۳۸۰)، دولت عباسیان، ترجمه حجت الله جودکی، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۲۰. عبداللهی، فاطمه (۱۳۹۰)، «جایگاه شهری در مناسبات سیاسی و نظامی سامانیان و آل بویه»، پژوهش در تاریخ، سال ۲، ش ۲ (پیاپی ۳)، تابستان.
۲۱. عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۶۲)، جوامع الحکایات و لوامع الروایا (متن انتقادی، جزء ۲ از قسم دوم)، به کوشش امیر بانو مصفا (کریمی)، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۲۲. فخرمدبر، محمد بن منصور (مبارکشاه) (۱۳۴۶)، آداب الحرب والشجاعه، به کوشش احمد سهیلی خوانساری، تهران: اقبال.
۲۳. فرای، ریچارد نلسون (۱۳۸۰)، تاریخ ایران کمبریج (ج ۴: از فروپاشی ساسانیان تا آمدن سلجوقیان)، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر.
۲۴. ----- (۱۳۸۴)، بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۵. فروزانی، ابوالقاسم (۱۳۸۱)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی فرهنگی و اقتصادی ایران در دوره سامانیان، تهران: سمت.
۲۶. فقیهی، علی اصغر (۱۳۵۷)، آل بویه و اوضاع زمان ایشان با نموداری از زندگی مردم آن عصر، بی جا: صبا.
۲۷. کرمانی، ناصرالدین منشی (۱۳۶۴)، نسائم الاسحار من لطائف الاخبار، به کوشش میرجلال الدین حسینی ارموی (محدث)، تهران: اطلاعات.
۲۸. گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳)، زین الاخبار، به کوشش عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب.
۲۹. مبین، ابوالحسن (۱۳۹۴)، «بررسی منازعات غزنویان و قراخانیان در خراسان»، پژوهشنامه تاریخ، سال دهم، ش ۴۰، پائیز.

۳۰. مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابی بکر بن احمد (۱۳۳۹)، تاریخ گزیده، چاپ عبدالحسین نوائی، تهران: امیرکبیر.
۳۱. مسکویه رازی، ابوعلی (۱۳۷۶)، تجارب الامم و تعاقب الهمم (ج ۶)، ترجمه علیقلی منزوی، تهران: توس.
۳۲. مؤلف ناشناس (۱۳۷۲)، حدود العالم من المشرق الی المغرب، با تعلقات ولادیمیر مینورسکی، به کوشش مریم میراحمدی و غلامرضا ورهرام، تهران: دانشگاه الزهراء.
۳۳. مؤلف ناشناس (۱۳۴۰)، مجمل التواریخ و القصص، به کوشش محمد تقی بهار، تهران: کلاله خاور.
۳۴. میرخواند، میرمحمد بن سید برهان الدین خواوندشاه (۱۳۳۹)، تاریخ روضه الصفا (ج ۴)، تهران: پیروز.
۳۵. ناجی، محمد رضا (۱۳۷۸)، تاریخ و تمدن اسلامی در قلمرو سامانیان، بی جا: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ سامانیان.
۳۶. نوری، جعفر (۱۳۹۷)، «تأملی بر نقش سپهسالاران در تضعیف و سقوط حکومت سامانیان»، پژوهش‌های تاریخی، سال ۵۴، دوره جدید: سال دهم، شماره ۴ (پیاپی ۴۰)، زمستان.
۳۷. هروی، جواد (۱۳۸۹)، «دولت سامانیان در عرصه سیاست خارجی»، جستارهای تاریخی، سال اول، ش ۲، پائیز و زمستان.
۳۸. ----- (۱۳۸۰)، تاریخ سامانیان (عصر طلایی ایران بعد از اسلام)، تهران: امیرکبیر.
۳۹. ----- (۱۳۹۹)، «تهاجمات قراخانیان به بخارا و سقوط دولت سامانیان»، مطالعات تاریخی جنگ، دوره چهارم، شماره ۲، پیاپی ۱۲، تابستان. صص ۱۱۷-۱۳۵